

دور جدید جنگ تروریست ها در خاورمیانه سیاست الحاق – مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

صفحه ۳

مرگبارترین زلزله در افغانستان هزاران نفر را کشت و آواره کرد

سعید یکانه

صفحه ۶

تداوم حملات ویرانگر دولت فاشیستی ترکیه به کردستان سوریه

عبداله دارابی

صفحه ۷

چپ پوپولیست و برآمدن جنبش ملی – قومی به مثابه "آدامه استحاله یافته جنبش ملی – اسلامی"

سمیرا دولت شاهی

صفحه ۸

وحشت رژیم از درز اخبار مربوط به آرمیتا گراوند!

سعید آرمان

شور "انقلابی" نوبلی!

سیاوش دانشور

صفحه ۵

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

مردم فلسطین و اسرائیل هیچ منافی در این جنگ ارتجاعی ندارند

صفحه ۱۲

ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

صفحه ۱۳

۷۲۰ مسئله کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۲۱ مهر ۱۴۰۲ - ۱۳ اکتبر ۲۰۲۳

اعلامیه حزب حکمتیست

پرده جدیدی از جنگ تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی

سحرگاه روز شنبه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ صدها نفر از گردان‌های "عزالدين قسام" شاخه نظامی حماس و جهاد اسلامی، با حمله به شهرک های جنوب اسرائیل، عملیات "طوفان الاقصی" را آغاز کردند. اولین حملات به یک فستیوال موسیقی در جنوب اسرائیل نزدیک مرز غزه بود که با قتل عام زنان و مردان جوان، حمله به مراکز نظامی، اسارت دهها نفر نظامی و سیویل و انتقال آنها به باریکه غزه صورت گرفت. همزمان حماس با شلیک بیش از ۲۵۰۰ راکت بیش از ۲۰ نقطه شهرهای مرکزی و جنوب اسرائیل را مورد هدف قرار داد. وزارت امور خارجه اسرائیل تا امروز سه شنبه دهم اکتبر، از حداقل ۹۰۰ نفر کشته و ۲۶۱۶ نفر مجروح سخن میگوید.

ارتش اسرائیل از ساعت ۱۰ صبح روز شنبه هفتم اکتبر عملیات زمینی و هوایی گسترده ای را تحت عنوان "شمشیرهای آهنین" آغاز کرد. در شهرکهای جنوب با نظامیان حماس درگیر شد و ساکنین غزه را زیر آتش بمباران های سنگین قرار داد. در اولین حملات به غزه بیش از ۳۰۰ فلسطینی و عمدتاً غیرنظامیان به قتل رسیدند. وزارت بهداشت فلسطین اعلام کرد تا امروز سه شنبه دهم اکتبر ۷۷۰ فلسطینی از جمله ۱۴۰ کودک کشته و ۳۷۲۶ نفر زخمی شده‌اند. در کرانه باختری نیز ۱۸ نفر طی حملات اسرائیل کشته و حدود ۱۰۰ نفر مجروح شده‌اند. بنا به خبر دفتر انسانی سازمان ملل، تعداد آوارگان در نوار غزه به بیش از ۱۸۷ هزار تن رسیده

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اعلامیه حزب حکمتیست

پرده جدیدی از جنگ تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی

است. ارتش اسرائیل با گسترش ساعتی حملات هوایی و زمینی و دریایی و بمبارانهای سنگین، با زدن مدرسه و بیمارستان و مناطق مسکونی، با قطع برق، غذا، آب و گاز، بیش از دومیلیون نفر را به بهانه حماس مجازات جمعی کرده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این جنگ ارتجاعی و تروریستی را محکوم میکند و از کارگران و مردم آزادیخواه جهان میخواهد علیه جنگ تروریستها و برای توقف فوری آن بپاییزند. ما کشتار سبعانه مردم بی دفاع و غیر نظامی توسط شبه نظامیان حماس و قتل عام جنایتکارانه مردم غیر نظامی و محروم غزه و سیاست فاشیستی مجازات جمعی آنان توسط دولت اسرائیل را قویا محکوم میکنیم. از زاویه منفعت کارگران و اکثریت مردم زحمتکش در کشورهای خاورمیانه، هر نوع "تغییر چهره خاورمیانه" با این نیروهای ارتجاعی در خدمت تداوم ارتجاع و ستم و آپارتاید و فقر و استبداد خواهد بود. مردم خاورمیانه و نسل جدید میخواهند از دست این دولتهای دست راستی مذهبی و استبدادی رها شوند. کارگران و مردم آزادیخواه در اسرائیل و فلسطین و کشورهای منطقه باید علیه جنگ و تقابل تروریستی و بانیان و حامیان آن، برای حل مسئله فلسطین، برای ایجاد جوامع آزاد و پیشرو، برای تقویت همبستگی انسانی و یک همزیستی و صلح پایدار بمیدان بیایند.

**نه به تروریسم دولتی، نه به تروریسم اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

**حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۰ اکتبر ۲۰۲۳ - ۱۸ مهر ۱۴۰۲**

عکسی از روزنامه گاردین جنگ سال ۲۰۱۴ .

مردم اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین بر تپه های مشرف بر نوار غزه نظاره گر بمباران مردم فلسطینند.

آیا اینها خوشحال از کشتار مردم فلسطین هستند یا برعکس؟



این پرده جدیدی از تقابل تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی است. نتانیاهو با اعلام شرایط جنگی و اطلاق "۱۱ سپتامبر اسرائیل" به حمله حماس، وعده داده است که غزه را با خاک یکسان و "چهره خاورمیانه را تغییر میدهد". هدف دولت نژادپرست اسرائیل برخلاف اظهارات رسمی مبنی بر "نابودی توان نظامی حماس"، الحاق بیشتر سرزمینهای فلسطینی، تشدید تروریسم و مشقات مردم فلسطین تحت عنوان "مقابله با تروریسم"، تغییر معادلات خاورمیانه و منتفی اعلام کردن مسئله فلسطین است. هدف حماس و موثلفینش، برخلاف ادعای "پایان دادن به همه جنایت‌های اشغالگری"، تشدید ترور و تحجر اسلامی، مقابله با روند عادی سازی روابط دولتهای مرتجع عربی با اسرائیل، تقویت محور ارتجاعی موسوم به مقاومت و بسیج جنبش اسلامی در منطقه است. هم دولت اسرائیل و هم حماس و پیمانکار اصلی اش جمهوری اسلامی به این جنگ نیاز داشتند. دامنه این جنگ ارتجاعی به غزه محدود نخواهد ماند. بویژه با حمایت یکپارچه دولتهای غربی از دولت اسرائیل و فقدان طرحی برای پاسخ به مسئله فلسطین، خاورمیانه با دور جدیدی از جنگ نیروهای واپسگرایی تروریستی و گسترش میلیتاریسم روبرو است.

قربانیان این جنگ مردم بی دفاعی هستند که در اهداف ارتجاعی دو سوی این جدال تروریستی منفعتی ندارند. زمانی در خاورمیانه نیروهای سکولار و سوسیالیست برای آزادی و همبستگی منطقه ای و حل مسئله فلسطین تلاش میکردند، امروز در متن چرخش بر راست جهانی جریانات سوپر ارتجاعی مانند حماس و نیروهای اسلام سیاسی مدعی "آزادی فلسطین" شده اند و از زخم دیرینه مسئله فلسطین تغذیه میکنند. نه دولت آدمکش اسرائیل ربط یک به یکی با آنچه بر سر مردم یهود آمده است دارد و نه حماس و جنبش اسلامی ربطی به مشقات مردم فلسطین دارد. راست افراطی در اسرائیل و اسلام سیاسی در فلسطین هر دو نمیخواهند مسئله فلسطین حل شود و عملکرد و سیاست هر یک به دیگری نیرو میدهد. حل مسئله فلسطین راست افراطی در اسرائیل و اسلام سیاسی در فلسطین و منطقه را منزوی میکند. مسئله فلسطین باید حل شود. الحاق و تحریم و جنگ و تروریسم پاسخ نیست. تشکیل دولت مستقل فلسطینی و بازگشت به قرارداد اسلو هنوز جواب موثر و گام اول برای پایان دادن به مشقات کنونی است.



مرگ بر جمهوری اسلامی!



همینطور پیشرفت "پیمان ابراهیم" و طرح عادیسازی روابط با دولتهای عربی، نیازمند یک توجیه بزرگ و یک تهاجم بزرگ با حمایت بین المللی بود. "۱۱ سپتامبر اسرائیل" همه این جهاز و چهارچوب تبلیغاتی و پروپاگانداى جنگی را فراهم میکند. نه فقط به وضعیت دولت بحران زده و انشقاق در درون هیئت حاکمه اسرائیل پایان میدهد و همه را حول دست راستی ترین پلاتفرم جنگ و الحاق

و مجازات جمعی بسیج میکند بلکه موقتا پرونده های اعتراضات عمومی به دولت نتانیاهو را جمع میکند. برای همین است که دولتهای غربی یکپارچه پشت دولت اسرائیل بسیج میشوند، تصویر و درک نسبتا مشترکی از سیمای آتی خاورمیانه دارند و در این کشمکش اهداف وسیع تر خود را از مجرای این جنگ در تقابل با رقبای جهانی و منطقه ای مانند روسیه و چین جستجو میکنند.

در سوی دیگر این تقابل تروریستی جنبش اسلام سیاسی و مشخصا جمهوری اسلامی با نیروهای موثلف منطقه ایش قرار دارد. اسلام سیاسی در سالهای اخیر در انزوای جدی قرار داشت. بعد از شکست داعش حتی بازگرداندن طالبان بقدرت تغییری در این وضعیت ایجاد نکرد. برآمد انقلابی ۱۴۰۱ در ایران نشان داد که افق نسل جدیدی که از غزه شروع کرد و به لبنان و عراق و کشورهای دیگر تسری یافت، چشم به آینده دیگری دوخته است و آزادی را در چهارچوبهای قدیمی و سنتی جستجو نمیکند. اسلام سیاسی نیازمند یک تحرک بزرگ بود تا بتواند اولاً جنبش اسلامی را از هر سو بسیج کند. ثانياً با حمله به اسرائیل یک پاسخی به حملات اسرائیل در کشورهای منطقه داده باشد. ثالثاً در مقابل طرح عادیسازی روابط با اسرائیل، خط و سیاست تقویت "محور مقاومت" و تقابل با و نفی موجودیت اسرائیل را دنبال کند. جمهوری اسلامی در راس این هرم تروریستی است و کشورهای عربی منطقه بدرجات مختلف نیروهای تروریستی متعدد در منطقه را حمایت مالی و اطلاعاتی و لجستیکی میکنند. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی و حتی خود حماس که با اعتراضات مردم اسیر غزه علیه خود مواجه بود، همه به جنگ نیاز داشتند.

برای هر یک از دولتها و نیروهای درگیر، این جنگ فوائد و ضررهای جانبی خود را دارد. هیچکدام از دو طرف خواهان حل مسئله فلسطین نیستند. یکی سیاست الحاق و نفی کامل بحث صلح را دنبال میکند و دیگری نفی کامل دولت اسرائیل را. واضح است که هیچکدام به این آرزوها نمیرسند و اینرا خود بهتر از هر کسی میدانند. مهم اینست که یک مسئله لاینحل و باز میماند و از این زخم کهنه هر دو سوی جدال بهره برداری میکنند. مسئله فلسطین آن ابزاری است که اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی و حماس از دریچه آن اهداف ارتجاعی خویش را دنبال میکنند.

خاورمیانه به کدام سو میرود؟

این جنگ محدود به غزه نخواهد ماند. حماس در پنجمین روز جنگ مایل است مذاکره کند و این دفتر را ببندد. اما اسرائیل میخواهد از این "فرصت" بهترین استفاده را ببرد. آن "تغییر چهره خاورمیانه" که نتانیاهو وعده آنرا میدهد، ایجاد تعادل سیاسی جدیدی در منطقه است. نفی کامل مسئله فلسطین، ایجاد یک پیمان با کشورهای عربی که توازن امنیتی و سیاسی در خاورمیانه را تغییر دهد، تضعیف محور جمهوری اسلامی و موثلفین منطقه ای و جهانی اش، تقویت نفوذ اسرائیل و بلوک موثلف غربی در معادلات منطقه ای، از اهداف اصلی تر این "تغییر چهره خاورمیانه" است که بعد از پایان جنگ سرد نیز در اشکال دیگری از جمله طرح شکست خورده "خاورمیانه بزرگ" مطرح بودند. خاورمیانه مانند جهان معاصرش قطعاً در اشکال قدیم درجا نخواهد زد، ضرورت های تغییر و انطباق با مناسبات سیاسی

صفحه ۴

دور جدید جنگ تروریست ها در خاورمیانه

سیاست الحاق – مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

مسئله فلسطین که در سالهای اخیر کلاً به فراموشی سپرده شده است، در مرکز تقابل دور اخیر جنگ و بحران در خاورمیانه قرار دارد. اگرچه خود جنگ اهداف وسیع تری را دنبال میکند و محدود به درگیری نظامی دولت اسرائیل و حماس نیست، اما دریچه ای که برای هر سوی این جدال به جنگ توجیه و ضرورت میدهد مسئله فلسطین است.

این پرده جدیدی از تقابل جنگ دولتها و نیروهای تروریستی برای اهداف مشخص کوتاه مدت و دراز مدت است. این جنگ قلمروی از نبرد برسر شکل دادن به سیمای سدهسده جدید و معادلات قدرت در خاورمیانه است که از دولت اسرائیل و حماس و فلسطین بسیار فراتر میرود. همانطور که جنگ در اوکراین را نمیتوان با میدان جنگ آن توضیح داد، جنگ در غزه را نیز تنها با مسئله فلسطین نمیتوان توضیح داد. در عین حال مسئله فلسطین آن واقعیتی است که از هر سو تخته پرش آغاز این جنگ در وضعیت امروز منطقه و جهان است.

از ابتدا تر "غافلگیری" ارتش و نیروهای اطلاعاتی اسرائیل و همینطور اظهارات نقل شده از "مقام های اطلاعاتی مصر" مبنی بر دادن "هشدارهای مکرر" به اسرائیل مبنی بر اینکه "چیزی بزرگ در راه است" و عدم توجه دولت نتانیاهو، هر دو را کنار بگذاریم. مستقل از اینها، دو طرف عمده تر جدال تروریستی به این جنگ نیاز داشتند. برای هر دو طرف یک ضرورت برای دسترسی و یا نزدیک شدن به اهداف ارتجاعی شان بود.

"۱۱ سپتامبر اسرائیل"

نتانیاهو حمله غزه به شهرک نشینان نزدیک نوار غزه را "۱۱ سپتامبر اسرائیل" نام نهاد. سخنگویان دولتهای غربی از جمله آمریکا نیز همین چهارچوب را بجلو راندند. این مقایسه در ذهنیت مردم جهان گویا است. سناریو اینست که "اسرائیل مورد حمله تروریستی قرار گرفته و برای مقابله با تروریسم با همه توان مرکز تروریستها یعنی غزه را با خاک یکسان میکند". تشکیل کابینه جنگی و گسترده ترین تهاجم تروریستی به غزه از هوا و دریا و زمین در دستور است. هدف مرکزی نتانیاهو و دولت اسرائیل منتفی اعلام کردن مسئله فلسطین و الحاق هرچه بیشتر سرزمینهای اشغالی به خاک اسرائیل است. "معامله قرن" که در دوره ترامپ از آن پرده برداری شد یک طرح الحاق تمام عیار بود، آن طرح شکست خورد اما بدرجه ای هم پیش رفت. سالهاست بحث مذاکرات کنار نهاده شده، شهرک سازی و گسترش ستلمنت ها با پاکسازی قومی و اخراج و کشتن ادامه داشته و فقط در دو سال گذشته صدها قربانی گرفته است. کرانه باختری به صدها گنوی کوچک و جدا از هم با ایست بازسی های اسرائیلی بدل شده است. مردم در کرانه باختری تحت حکومت نظامی اسرائیل زندگی میکنند و در نوار غزه تحت یک زندان بزرگ که بدون نهادهای سازمان ملل و کمکهای روزانه یک ماه دوام نمیآورد. مسئله فلسطین مدتهاست به حاشیه رانده شده و هر بحران جدید و مهم مانند جنگ در اوکراین بیشتر از قبل مسئله فلسطین را به حاشیه رانده است.

در چنین اوضاعی، برای نتانیاهو و هیئت حاکمه دست راستی اسرائیل که خواهان نفی هر مذاکره برسر صلح و طرح استقلال فلسطین است، تنها سیاست مطلوب الحاق تمام عیار، تحمیل اخراج و آوارگی بیشتر و زندگی در گتوها و نفی کامل مسئله فلسطین است. این سمتگیری و

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

و جنگ طلبی و زورگویی، ایجاد یک همبستگی و اتحاد قوی میان کارگران و مردم زحمتکش و آزاده در کشورهای مختلف، یک همزیستی مسالمت آمیز و یک صلح پایدار است.

خوشبایانه ترین ارزیابی ها نیز میگویند که جنگ کنونی به غزه و نابودی تمام عیار آن محدود نخواهد شد. اولاً حمله زمینی و استقرار ارتش اسرائیل در غزه تبعات خودش را دارد. بنظر دولت اسرائیل میخاهد با تروریسم هوایی و مجازات جمعی بیشتر جلو برود و در مقطعی برای الحاق بیشتر وارد غزه شود. این جنگ گریبان حزب الله و جمهوری اسلامی را نیز میگیرد. در پس هشدارها به جمهوری اسلامی که خودش را وارد جنگ نکند، و سخنان خامنه ای مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی دستی نداشته است، همه میدانند که هم جمهوری اسلامی هم وارد شده و هم دست دارد. قرار است چند جبهه در یک زمان باز نشود و یک به یک جلو بروند. اول "پپروزی بر حماس" را با قتل عام کودکان و مردم عادی فلسطینی و اشغال بیشتر جشن بگیرند و بعد سراغ جبهه های دیگر بروند. در این جنگ نه تنها حماس "نابود" نمیشود بلکه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی تقویت خواهد شد. فضای ناامن در کشورهای منطقه و تروریسم در سطوح مختلف گسترش خواهد یافت. این جنگ علیه برآمدهای انقلابی و توده ای و هر حرکت آزادیخواهانه در این کشورهاست. این جنگ طبقه کارگر را به موقعیت دفاعی میبرد و تهاجم به کارگران را برای تامین هزینه های جنگ تشدید میکند. این جنگ به دست راستی ترین عقاید فاشیستی بنام "مبارزه با تروریسم" میدان میدهد و در همه جا سببیت و آدمکشی را تظہیر میکند. همین امروز ناسیونالیست های افراطی ایرانی بیشتر از نتانیاهو برای کشتن فلسطینی ها اشتها دارند.

ما بسیار قبلتر گفته ایم که خمیره دولت اسرائیل مبتنی بر قومگرایی و مذهب و نژادپرستی است. گزارش ۲۱۳ صفحه ای "دیبان حقوق بشر" در ۲۰۲۱، دولت اسرائیل را با جزئیات به آپارتاید نژادی و جنایت علیه بشریت در حق فلسطینیان محکوم کرده است. خیزشهای توده ای و انقلابی در خاورمیانه و متعاقب آن جنگ داخلی در سوریه و لیبی و عروج داعش در عراق، و فقه ای ده ساله در مسئله فلسطین بوجود آورد. در هیاهوی عروج داعش، دولت و پارلمان اسرائیل در سال ۲۰۱۸ جمهوری اسرائیل را به "جمهوری مردم یهود" تغییر داد و آخرین قدم را به سمت یک دولت آپارتاید نژادی برداشت. طرح الحاق و کولونیالیستی ترامپ - نتانیاهو موسوم به "معامله قرن"، تلاش داشت این روند را با تحقیر بیشتر مردم فلسطین و از بین بردن آخرین پیوستگی های جغرافیایی مناطق فلسطینی، تکمیل کند. طرحی که شکست خورد اما دولت اسرائیل بیشترین استفاده را برای تداوم سیاست سرکوب و اشغال و شهرک سازی و حاشیه ای کردن مسئله فلسطین از آن برد. جنگ امروز قرار است این راه و طرح کولونیالیستی را دنبال کند.

در هفتمن روز جنگ میزان تلفات و مشقات سرعت بالا میروند. تاکنون دست کم ۱۳۰۰ غیرنظامی و سرباز اسرائیلی کشته و بیش از ۳ هزار نفر نیز زخمی شده اند. در غزه نیز تاکنون ۱۵۳۷ فلسطینی در حملات هوایی اسرائیل به نوار غزه کشته و ۶۶۱۲ نفر دیگر زخمی شده اند و بیش از ۴۰۰ هزار نفر در نوار غزه آواره شدند. امروز جمعه ارتش اسرائیل به مردم شمال غزه اولتیماتوم داده که منطقه را ترک کنند. ارتش اسرائیل اخیراً از فسفر سفید در نوار غزه و جنوب لبنان استفاده کرده است. یک میلیون نفر ساکنین شمال غزه کجا بروند؟ نمیتوانند جایی بروند و زیر بمباران های امروز قرار است با فسفر سفید در کوره های آدمسوزی مجازات جمعی شوند.

ما این جنگ ارتجاعی تروریستی و اهداف ارتجاعی ترش را قویاً محکوم میکنیم و از مردم آزادیخواه منطقه و جهان میخواهیم برای توقف بیدرننگ این جنگ بمیدان بیایند. ما حملات وحشیانه دولت اسرائیل علیه مردم بی دفاع غزه و محاصره اقتصادی

صفحه ۵

دور جدید جنگ تروریست ها در خاورمیانه

سیاست الحاق - مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

و اقتصادی و تکنولوژیکی و فرهنگی "دهکده جهانی"، قدرتمندتر و بنیادی تر از آنند که دولتهای مرتجع برای دوران طولانی بتوانند سد راه آن شوند. بن سلمان اصلاح طلب نشده است بلکه نیازهای مادی همان جامعه اسیر عربستان ایجاب میکند که تمهیداتی کنترل شده در دستور وی قرار گیرد. مردم این کشورها میخواهند زندگی کنند، این زندان ها و گتوها و مرزها و تقابلهای مذهبی و قومی و ملی مانع از همزیستی انسانهاست. تمایل مردم خاورمیانه و جهان به همزیستی با همدیگر ریشه دار و مادی است و نظر به افکار نسل جدید و نیازهای زندگی در جهان امروز پتانسیل بالائی دارد. طبقات حاکم و دولتهای مذهبی و استبدادی اما در زندان ناسیونالیسم و مذهب و واپسگرایی درجا میزنند و حداکثر روی این الاکلنگ بازی میکنند که از سوئی در کشمشکش های ژئوپولیتیکی و استراتژیکی نیازمند نیروهای واپسگرا و خلق و حمایت هیولاهائی چون القاعده و داعش و طالبان و حماس اند و از سوی دیگر نیازهای بازار و تجارت و بده و بستان چهارچوبهای دیگری را می طلبد که این نیروها یک مانع آنند.

آینده خاورمیانه میتواند یک آینده بورژوائی باشد که در بهترین حالت مثل یکدوره در کشورهای آسیای جنوب شرقی، به محلی برای توسعه اقتصادی و کارکرد درازمدت سرمایه جهانی تبدیل شود. برای این هدف باید به سوالات واقعی جواب داد. مسئله فلسطین را حل کرد، نیروهای که مخالف این روند هستند را ایزوله و کنار زد. با اسلام سیاسی به تعادل جدیدی رسید. مسائل دیرپاتر منطقه ای و معادله قدرت دولتها را به تعادلی نسبتاً پایدار رساند. اینها اما موهوم بنظر میرسند، چون نه دولتها و در راس آنها آمریکا و دول اروپائی و همینطور دولتهای منطقه از جمله دولتهای اسرائیل و جمهوری اسلامی به چنین دورنمایی باور دارند و نه نیازهای امروزشان این دورنما را در اولویت شان میگذارد. ترکیه در وسط جنگ غزه مانند اسرائیل به مردم در کردستان سوریه حمله میکند. طالبان مرتب آدم میکشد و حتی توان ندارد اجساد هزاران گرسنه در زلزله اخیر هرات را از زیر خاک در بیاورد. جمهوری اسلامی دنبال نابودی اسرائیل و اعمال قدر قدرتی خودش است. عراق وضعیت اش نامعلوم و در بحران است. مسئله کرد مانند مسئله فلسطین جائی در آجدای سیاسی دولتهای منطقه ندارد. برعکس، کوبیدن روی سیاست هویتی، باد زدن هویتهای قومی و مذهبی و ملی و عشیره ای و قسمتی و جنسی و جنسیتی مد روز شده است. بدون شک "چهره جدیدی" که خاورمیانه قرار است از این ماتریال و سیاستهای کنونی بخود بگیرد، خاورمیانه ای با دولتها و قدرتهای بر مراتب ارتجاعی تر از پیش و ضد سوسیالیست و ضد آزادیخواهی و ضد برابری طلبی خواهد بود.

خاورمیانه نیز میتواند یک آینده سوسیالیستی و پیشرو داشته باشد. سوسوی این آینده امروز شاید در افق هم دیده نشود اما پتانسیل مادی آن بشدت قوی است. همان نیروها و مردمی که انقلاب در همه کشورها را میخواهند، همان کارگران و مردمی که برای اسقاط نظامهای فدرالی و قومی و مذهبی بمیدان آمدند، همان کارگرانی که در کشورهای خاورمیانه ثروتهای نجومی سرمایه داران متفرقه را تولید میکنند، همان نسلی که از غزه آغاز کرد و علیه حماس و نیروهای سنتی و اسرائیل و تروریستهای متفرقه از آزادی و برابری و زندگی سخن گفت؛ این نیرو میتواند در یک تلاقی مهم مانند یک برآمد انقلابی که نمونه های آنرا در ایران و این کشورها دیده ایم، چهره خاورمیانه را تماماً دگرگون کند. این تنها نیروئی است که خواهان حل مسئله فلسطین، نفی اسلام سیاسی، کوتاه کردن دست مذهب و تعصبات قومی و ملی از سر مردم، نفی میلیتاریسم

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

مردم یهود و هولاکاست دارد. این جریان‌ات ارتجاعی و تروریستی از مسائل واقعی برای خود سرمایه سیاسی ساختند و از آنها در خدمت اهداف امروزشان بهره برداری می‌کنند. از نظر ما و مردم آزادیخواه جهان باید مسئله فلسطین فوراً حل شود. هنوز تنها راه حل ممکن برسمیت شناختن دولت متساوی الحقوق فلسطینی با بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ است. این جنگ ارتجاعی و تروریستی که تا به امروز بیش از سه هزار کشته و حدود ده هزار زخمی از طرفین و آوارگی چند صد هزار نفری مردم غزه را ببار آورده باید فوراً متوقف شود. این تهاجم و آدمکشی عربان باید فوراً متوقف شود و خانوارهای فلسطینی به محل زندگی شان برگردند.

۱۳ اکتبر ۲۰۲۳



دور جدید جنگ تروریست ها در خاورمیان سیاست الحاق – مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

آنها را محکوم میکنیم. ما کشتن صدها غیر نظامی و مردم عادی اسرائیلی در شهرکها و روستاهای نزدیک نوار غزه توسط حماس را محکوم میکنیم. مجازات جمعی مردم بی دفاع و غیر نظامی در اسرائیل مانند مجازات جمعی مردم غیر نظامی فلسطینی ضد هر معیار آزادیخواهانه و انسانی است. ما از مردم آزادیخواه جهان و سازمانهای کارگری و چپ و انساندوست میخواهیم علیه کشتار وحشیانه مردم بی دفاع فلسطین توسط دولت نژادپرست اسرائیل بایستند، علیه تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی بمیدان بیابند و برای حل فوری مسئله فلسطین تلاش کنند.

نه حماس بعنوان جریانی ارتجاعی و نیروهای حامی اش از جمله جمهوری اسلامی جزئی از "مقاومت فلسطین" است و نه ربط یک به یکی با مشقات مردم فلسطین دارند. نه تروریسم دولتی اسرائیل و اهداف ارتجاعی نتانیاها "مبارزه علیه تروریسم" و صرفاً "دفاع از خود" است و نه این دولت نژادپرست ربط یک به یکی با مشقات تاریخی

شور "انقلابی" نوبلی!

سیاوش دانشور

موج تیریک و تهنیت برای اهدای جایزه "صلح" نوبل به خانم نرگس محمدی، ایداً شوکه کننده نیست. نه جایزه دهندگان و انتخاب شان و نه طیف بزرگ راست و چپی که از خود بیخود شدند، بیهوده جشن و سرور راه نیانداخته اند. نوبل بهانه ای و وسیله ای دیگر برای تلاقی آرمانهای سیاسی و اجتماعی کل طیف هائی است که در این سرور و شور نوبلی شریک اند. تفاوت اینست که بار قبل و در مورد خانم شیرین عبادی لباس "پیروزی اصلاح طلبی" بر تن آن کردند و اینبار ردای "انقلابی" بر آن می پوشانند.

از رضا پهلوی و سلطنت طلبان و جمهوریکخواه و ناسیونالیست و اصلاح طلب و مجاهد تا توده ای و راه کارگری و حزب "کمونیست کارگری"، همه در نوبل و خانم محمدی معنای "انقلاب زن زندگی آزادی" را جستجو میکنند. همه و هر کدام با زبانی و چه بسا زبان اساسا مشترکی این جایزه را نتیجه "فشار انقلاب" بر جایزه دهندگان می بینند. همه این واقعه را یک پیشروی انقلاب بر ضد جمهوری اسلامی تبیین می کنند.

برای ما و جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر، این جوانز و مراکز اهدا کننده اش هیچوقت موضوعیت نداشته و زمین بازی ما نبوده است. این نهادها چرخ زاپاس و اهرمهای فشار ترجیح سیاست خارجی دولتها هستند. جایزه صلح نوبل یک اکت سیاسی است و اهداف مشخص سیاسی را در هر دوره دنبال می کند. لذا بحث برسر انتخاب این و آن فرد و یا اینکه جایزه نوبل "حق چه کسی است" نیست، بحث اینست که خود این بازی جانبدار و ضد اهداف و روندهای انقلابی و آزادیخواهانه است. بزرگترهای مرکز نوبل فعلا زیر بغل طالبان و خامنه ای ها را گرفته اند و به زور دلار و بند و بست چماق شان را برسر زنان و مردم انقلابی می کوبند و همزمان هویج اصلاح طلبی و حقوق بشری را نشانمان میدهند. این سیاست قبل از اینکه "حمایت" از روند انقلابی یا "انعکاس فشار انقلابی" در محافل و نهادهای دول غربی باشد، شطرنج سیاست دول غربی و رقص تانگو با رژیم اسلامی است.

اگر در شادی و شور حسینی - نوبلی این صف شریک نمیشوید، لااقل



بگذارید خوش باشند. بگذارید یکبار دیگر اشتراک افق های اجتماعی شان را در تقاطع نوبل جشن بگیرند. اهداکنندگان خودشان هم میدانند که ایران آنگ سان سوچی نمیخواهد و چنین پروژه هائی در ایران محلی از اعراب ندارد. نه خانم نرگس محمدی، که امیدواریم بزودی همراه با همه زندانیان سیاسی آزاد شود، ربطی به روند انقلابی دارد و نه جامعه ایران و نسل جدید و زنان شورشی الگوی خود را در وی می بینند.

آنچه در این میان برای صدمین بار قابل مشاهده است، این واقعیت است که طیف متنوع کسانی که از اهدای نوبل به خانم محمدی از فرط شادی عنان از کف داده اند، در برخورد به روند انقلابی در ایران کمابیش یک سیاست داشتند و امروز نیز در این تلاقی همان سیاست را دنبال می کنند.

۷ اکتبر ۲۰۲۳

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

به حزب کمونیست کارگری

ایران- حکمتیست کمک مالی کنید!

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



کنند. این زنان می گویند که افراد طالبان اجازه نداد به زلزله زدگان کمک کنیم.

سالهاست که اکثریت مردم ستمدیده افغانستان به دلیل جنگ و کشمکش و حاکمیت مرتجعین اسلامی و حضور نیروهای ناتو به بهانه مبارزه با تروریسم بعد رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بدست القاعده، روی خوشی به خود ندیده و هزاران نفر کشته و آواره شده اند. با به قدرت رسیدن طالبان توسط امریکا و کنار آمدن دولتهای بوژوازی با این وحوش اسلامی، بدبختی و فلاکت و آوارگی مردم به اوج رسیده و زنان زیر سلطه قوانین اسلامی ابتدایی ترین حقوق تا حق تحصیل از آنان سلب شده و زندگیشان به نابودی کشیده شده است.

در شرایطی که جامعه افغانستان توسط امارات اسلامی طالبان به تباهی



کامل کشانده شده و مدنیت از بین رفته، قوانین ارتجاعی بر جامعه حاکم شده و میلیونها نفر برای گذران زندگی به سازمانهای خیریه و بشردوستانه متکی هستند چه آینده ای را برای اکثریت مردم زحمتکش و ستمدیده آن باید تصور کرد جز سیاهی و فلاکت.

مردم زلزله زده و آواره افغانستان زیر سلطه طالبان به بیشترین کمکهای انسانی و غذایی و پوشاک نیازمند هستند. بدون کمکهای بین المللی زندگی برای هزاران نفر مردم زحمتکش افغانستان بعد از وقوع این زلزله و فجایع ناشی از آن عذاب اوراست و باید مورد حمایت بیدریغ دولتها و جامعه بین المللی قرار گیرند.



مرگبارترین زلزله در افغانستان هزاران

نفر را کشت و آواره کرد

سعید یکانه

صبح روز شنبه ۱۵ مهر زلزله ای ۳،۶ ریشتر شهر هرات و مناطق روستایی اطراف آن را تکان داد. این یکی از مرگبارترین زلزله از سالهای قبل در افغانستان است که تا کنون بیشتر از دو هزار نفر جان خود را از دست دادند، صدها نفر مفقود و زیر آوار مدفون شدند و هزاران نفر خانه و محل زندگی خود را از دست داده و آواره شده اند.

متعاقب آن زمین لرزه بزرگی بامداد چهارشنبه ۱۹ مهر در فاصله ۲۸ کیلومتری اطراف هرات در غرب افغانستان در عمق ۱۰ کیلومتری رخ داد. این دومین زمین لرزه ویرانگری است که در فاصله چهار روز منجر به مرگ دستکم دو هزار و ۴۰۰ نفر شده است. در همین زمین لرزه ۷۰۰ خانه روستای "چاهک" با خاک یکسان شده است.

"زنده جان" از توابع هرات با بیش از هزار و سیصد کشته و نزدیک به پانصد نفر مفقود، بیشترین تلفات را در این زلزله به خود دیده ویران شده است. در روستای "نایب رفیع" که قبلاً ۲۵۰۰ نفر سکنه داشته است بجز مردانی که هنگام وقوع زلزله در بیرون از خانه بوده اند تقریباً همه زیر آوار خاک و سنگ جان باخته اند. بیشتر روستاهای اطراف هرات تقریباً با خاک یکسان شده اند.

سلمان بن آسیه رئیس کمیته بین المللی نجات گزارش کرده است که قبل از زلزله اخیر با وجود سیل های اخیر و بی ثباتی در افغانستان بیش از ۲۹ میلیون نفر در این کشور به کمک سازمانهای خیریه و بشردوستانه نیاز دارند. این زلزله شرایط زندگی مردم بخصوص با شروع فصل سرما، زمستان آینده را برای آوارگان فاجعه بار خواهد بود.

در روستاها و حاشیه شهرها در افغانستان مردم در خانه هایی زندگی می کنند که با گل و سنگ ساخته شده اند و در مقابل وقوع زلزله کوچکترین مقاومتی ندارند. از تصاویری که وقوع زلزله و ویرانی ناشی از آن در رسانه ها منعکس شده است روستاهایی دیده می شوند که با خاک یکسان شده و آثاری از زندگی در آن نمانده است. با وقوع هر زلزله صدها انسان کشته و زخمی و آواره و هست و نیستشان زیر تله های خاک و سنگ نابود می شود. وسایل و تجهیزات لازم برای آواربرداری به چشم دیده نمی شود، بیل و کلنگ تنها ابزار مردم زلزله زده برای خاک برداری و جستجوی مردگان است.

بیش از نود درصد تلفات انسانی این زلزله زنان و کودکان گزارش شده است. با تمام این مصیبتهایی که مردم بر دوش می کشند و نیاز به کمک فوری دارند، شماری از زنان مددکار بصورت گروهی در هرات با قصد رفتن به منطقه و کمک به زلزله زدگان، با مانع مسئولین محلی طالبان روبرو شده اند و حتی اجازه ندادند میان زنانی که زیر آوار نجات پیدا کرده لباس و نیازهای اولیه توزیع





رو دست نگذارد و نظاره گر اوضاع باقی نماند. به همین خاطر، یک پهپاد یورشور مجهز به بمب و موشک ترکیه، که به نیرو های آمریکایی نزدیک شده مورد حمله قرار گرفت در هوا منفجر و ساقط گردید. مضافا برآن، نیرو های ترکیه، همزمان با درگیری در سوریه، پهپاد های مجهز به موشک آن به اردوگاه پناهندگان کرد ترکیه

در مخمور، واقع در عمق ۱۵۰ کیلومتری کردستان عراق، حمله نموده که در اثر آن نیز تعدادی از پناهندگان در این کمپ کشته و زخمی شدند. چند روز قبل از شروع این جنگ گسترده در سوریه، پهپاد های ترکیه به یک اردوگاه اتحادیه میهنی در جوار شهر سلیمانیه یورش برده و در آنجا نیز بیش از ۲۰ نفر از افراد مسلح اتحادیه میهنی و ... را کشته و زخمی نمود. با وجود همه اینها، هنوز که هنوز است آمار دقیق کشته شدگان و زخمی ها، و خسارات وارده ناشی از یورش نیرو های ترکیه در خاک سوریه، در دست نیست. و در این رابطه، تا هیچ مرجع بین المللی و منطقه ای پیدا نشده که مسبب اصلی این همه قتل و کشت و کشتار و جنایات هولناک و غرامت ناشی از اینهمه ویرانگری را به پای میز محاکمه بکشاند و بدین وسیله گوشه ای از این زخم عمیق درمان نشده را التیام ببخشد!!

با توجه به تکرار مکرر اینهمه کشت و کشتار در کشور های ترکیه، سوریه، ایران و عراق، مردم کرد در سطح منطقه حق دارند برای رفع هر نوع ستم بر زندگی خود در برابر دولتهای ستمگر و فاشیست حاکم بر مردم منطقه بایستند و اعتراض کنند تا به حقوق پایماله شده تاریخی خود دست یابند و این طوق لعنتی ستم را از گردن خود بردارند. مردم کردستان ترکیه حق دارند در یک روز روشن طی یک فراندوم آزادانه و امن و با حضور نمایندگان ناظران سازمان ملل، داوطلبانه و آزادانه برای ماندن در چوارچوب کشور ترکیه توأم با حقوق برابر شهروندی، یا جدا شدن از آن بمنظور ایجاد یک دولت مستقل رأی خود را به صندوقهای رأی بریزند و بدینوسیله یکبار برای همیشه به این کشت و کشتار ده ها ساله پایان بدهند.

چون از واقعیت پیداست که چرخه کشت و کشتار ده ها سال قبل مردم در ترکیه و سایر نقاط دیگر، نه تنها راه بجایی نبرده، برعکس، این زخم لای استخوان را بیش از پیش عمیق تر و چرکین تر کرده و هیچ نشانه مثبتی از ایجاد یک زندگی امن و امان در کنار همدیگر در آینده نیز در چشم انداز نیست.

از نظر ما، این یورش سبعانه و وحشیانه دولت ترکیه به مردم کردستان سوریه، به هیچ وجه قابل قبول نیست و قویا آنرا محکوم میکنیم. و مردم آزادیخواه سراسر ترکیه نیز هیچ راهی غیر از ایستادگی در برابر ددمنشی سیاست دولت آدمکش حاکم بر خود ندارند. باید در برابر آن بایستند و با اتحاد و همبستگی و یک بار برای همیشه این چرخه کشت و کشتار را متوقف کنند.

عبداله دادابی ۱۲ اکتبر ۲۰۲۳



تداوم حملات ویرانگر دولت فاشیستی ترکیه

به کردستان سوریه

عبداله دارابی

یک عضو فعال ناتو بنام دولت ترکیه را نگاه کنید که، در راستای منافع خویش در درون و برون مرز های کشورش، همواره برای از بین بردن یا خنثی کردن مخالفین سیاسی خود طلبکارانه به هر سو می پلکد بدون اینکه خود را در مقابل هیچ کسی و هیچ ارگان و مرجع بین المللی پاسخگو بداند!

در عرصه برون مرزی، سیاست کشور کشایی را به کار بسته و به عناوین مختلف تقریبا با اغلب کشور های همسایه چون؛ سوریه، عراق، قبرس، یونان، دولت خودمختار قره باغ و... دست به گریبان شده، جنگ افروزی کرده و خون به راه انداخته است. تا سال ۲۰۱۷ نیز بی دریغ از جریان تروریستی حماس، حمایت کرده، و در عرصه سیاسی و اقتصادی و نظامی، دولت آذربایجان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده تا بوسیله آن بتواند دولت نیمچه خودمختار ارمنی زبان قره باغ را به زیر بگشود و مردم آنرا از خانه و کاشانه شان بیرون براند و در پس آن خاک آنرا ضمیمه آذربایجان نمایند که مطابق آن پیش رفتند و در این زمینه هم موفق شدند.

در داخل کشور نیز، دولت مادام العمر اردوغان، به خواست های واقعی مردم واقعی نگذاشته و با بی توجهی کامل به آن، بارها به سوی مردم ناراضی و مخالف شلیک کرده و اعتراضات مسالمت آمیز آنها را غرق به خون نموده، و نهایتا ده ها هزار نفر از آنها را از کار اخراج و یا روانه زندان و شکنجه گاه ها کرده است. بارها به بهانه ورود پناهندگان از مسیر ترکیه به کشورهای اروپایی، از دولت های اتحادیه اروپا باج کلان ده ها میلیارد دلاری گرفته و برای استرداد مخالفین سیاسی خود نیز چندین دولت از جمله دولتهای سوئد و فنلاند، را تحت فشار قرار داده و در مواردی نیز به موفقیت هایی در این زمینه دست یافته است.

حال با این مقدمه کوتاه، به سراغ اصل مطلب همانا یورش های پی در پی دولت ترکیه، به همسایگان کرد زبان در کشور های سوریه و عراق میرویم و به اتکا به رخداد های هفته پیش، سطح برخورد ددمنشانه رژیم فاشیست ترکیه نسبت ب مردم کردستان سوریه را از نظر می گذرانیم. در هفته ای که گذشت، دولت فاشیست ترکیه، به بهانه یک عملیات انتتحراری توسط نیروهای پ ک ک در شهر آنکارا که این عملکرد مورد انتقاد شدید ما و هر انسان آزادیخواه دیگر نیز بوده و می باشد، برای چندمین بار با تمام توان و قدرت نظامی خود جنگ وحشیانه تمام عیاری را به مردم کردستان سوریه تحمیل کرد که در نوع خود کم نظیر بود. نیرو های این رژیم از راه زمین و هوا با بمباران زیر ساخت های اقتصادی و تولیدی زندگی میلیون ها انسان شریف و بی دفاع را آنچنان در هم کوبید که اثری از زندگی برای آنها باقی نگذارد تا بلکه از این طریق، مردم آن دیار را به تسلیم و فرمانبرداری و اطاعت از سیاست های فاشیستی خود وادار نماید. در هفته ای که گذشت، تمام مراکز زیرساخت برق و انرژی و سوخت، مراکز تولید مواد غذایی، پلها و جاده ها، مدارس و ادارات آموزش و پرورش، مراکز تولید نفت و گاز و... را از هر سو مورد حمله قرار دادند تا در اثر آن چیزی بنام زندگی باقی نماند و کل شیرازه زندگی مردم را درهم بگسلد. در حال حاضر برق و روشنایی شهر بزرگ قامیشلو بکلی خاموش است. این حمله ددمنشانه علاوه بر ویرانگریهای بی سابقه اش، نیروی نظامی کرد تحت الحمایه آمریکا در سوریه را هم در امان باقی نگذاشت و بسوی آنها هم شلیک کردند. ادامه وحشیگری نیرو های ترکیه باعث گردید که نیرو های آمریکا هم دست

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



واقعیت این است که مطرح شدن و گسترش یافتن یک قطعه فیلم ده ثانیه‌ای بدون سوگیری رسانه‌ها ممکن نیست. اینکه نظم موجود از این مجادله سود ببرد، برای بسیاری بدیهی است.

پیش از این نیز سرمایه‌داران خصوصی و دولتی جمهوری اسلامی در عسلویه، گروه ملی فولاد اهواز، کارخانجات ارومیه و حتی در تهران و قزوین از این حربه

استفاده کردند. با مطرح کردن مسئله قومی میان "عرب و لر"، "کرد و ترک"، "فارس و ترک" در اقصی نقاط این کشور تلاش کردند تا صفوف متحد طبقه کارگر را بشکنند. در پاسخ البته پیام اسماعیل بخشی در سال ۱۳۹۷ به این جماعت که گفت: "ناسیونالیست‌ها و قوم پرست‌ها از ما نیستند و خودشان را به ما نجسپانند" و همچنین بیانیه مهم "جمعی از کارگران عسلویه و جنوب کشور" در سال جاری خطاب به برخی روشنفکران چپ قوم‌گرا قابل توجه بوده و نشان داد که سوگیری طبقه کارگر ایران دقیقاً نقطه مقابل رخنه این مجموعه ایده‌های خرده بورژوازی در جنبش است.

با همه این احوال، جنبش ناسیونالیستی و ملی کار خودش را می‌کند. همانطور که یک روز روشنفکران طبقه متوسطی با ژست چپ نسخه‌های تبدیل شدن مبارزه طبقاتی به بال چپ جنبش ملی-اسلامی را در ابتدای خیزش انقلابی ۱۳۵۷ مطرح کردند و صفوف خود را جدا نساختند، امروز نیز با آب رفتن جنبش ملی-اسلامی، بخشی از همان سنخ روشنفکران بر طبل همراهی با جنبش‌های ناسیونالیستی و قومی می‌کوبند.

اما چه اتفاقی افتاد که در یک پروسه سی ساله این جابه‌جایی رخ داد؟ پاسخ این است که با وجود بقای پدیده‌ای به نام اسلام سیاسی، به مرور بعد از چند دهه با روشن شدن دست خالی جنبش مذهبی برای اداره کردن امور، رفته رفته بخش قابل اعتنایی از جامعه که جذب شعارهای جنبش ملی-اسلامی شده بود، بخش مذهبی ایدئولوژی این جنبش را رها کرد. در ادامه می‌بینید در دهه هفتاد و دهه هشتاد که امثال سروش، ملکیان، مجتهد شبستری و اکبر گنجی و آرش نراقی به‌عنوان "روشنفکر دینی" هنوز در جامعه موضوعیت دارند، اما پس از روی کار آمدن دولت روحانی و آغاز مذاکرات جمهوری اسلامی و توافق با غرب، رفته رفته آن لایه و پوسته مذهبی این جنبش تُرد و شکننده شد. این شکنندگی نه البته فقط محدود به اصلاح‌طلبان و یا جریان ملی-مذهبی یا حتی اپوزیسیون راست، که آثارش بر پیکره جریان راست اصولگرای درون سیستم نیز قابل رویت است.

اگر در گذشته در جنبش ملی اسلامی با مطرح کردن "اسلام رحمانی" این امکان برای جوانی به وجود می‌آمد که حداقل‌های آزادی مدنی و شخصی را ذیل این جنبش داشته باشد، امروزه دیگر برای این جوان آن "قرائت روشنفکرانه از دین" موضوعیتی ندارد چون خود را بالفعل خارج آن جنبش معنا می‌کند و برای سرپیچی از آن ارزش‌ها، حتی اگر بطور فردی مذهبی باشد، نیازمند توجیه درون‌ماندگار در داخل همان سپهر مذهبی نیست. به همین دلیل ظرف دو سه دهه، دوران مدعیان "کالون‌ها و لوترهای شیعه" به سر آمد و "روشنفکری دینی" به‌عنوان یک ایده قابل پسند از جامعه رخت بریست و به‌عنوان یک جنبش کاملاً حاشیه‌ای فکری نزد اقلیتی که هنوز نوستالژی دهه غیرقابل بازگشت دو خردادی را دارند، باقی ماند.

اما راست، لیبرال و اسلام‌گرا در دهه ۱۳۹۰ و پس از آن باوقوع این دگرگونی و استحاله بزرگ که محصول روابط جهانی، گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه با افزایش سطح خصوصی‌سازی و بازاری‌سازی همه سپهرهای زندگی در جامعه بود. به یک انگاره ایدئولوژیک جدید نیاز داشت تا خود را در جنبش جدیدی بازسازی کند. جنبش ملی اسلامی که واسطه میان احزاب و جریانان و فعالان بورژوازی با خود این طبقه و خرده بورژوازی همکار و همدست آن بود، دیگر محتاج یک ایده جدید است تا به وجود خود معنا دهد.

در این زمان است که جمهوری اسلامی و به ویژه اصلاح طلبان به‌جای پیمانکاران و مقاطعه کاران "روشنفکری دینی"، به سراغ

چپ پوپولیست و برآمدن جنبش ملی - قومی به مثابه "ادامه استحاله یافته جنبش

ملی-اسلامی

سمیرا دولت شاهی

"اگر فرض کنید همین جنبش ملی-اسلامی که ما را به زیاده طلبی متهم می‌کنند، هیچ مشکلی ندارند جز اینکه کلاً خواهان استقلال از جایی (مثلاً آمریکا) برای فلان کشور شوند. وقتی صحبت برسر حقوق ملی‌شان است، هیچ چیزی را زیاده‌روی نمی‌دانند و همه چیز را می‌خواهند".

-منصور حکمت، سخنرانی با موضوع حقوق زنان، فوریه ۲۰۰۱-

یکی از نقدها و حملات تند و تیزی که نثار جنبش کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت در داخل ایران می‌شود، عمدتاً این است که وی عمده بخش چپ جامعه ایرانی آن زمان را از خطوط نزدیک به حزب توده، فداییان خلق (به ویژه اکثریت) و بخش قابل ملاحظه‌ای از سازمان‌ها و احزابی که خود را با بزند و پرچم سرخ بازنمایی می‌کردند را "چپ پوپولیست"، "چپ سنتی" و به عبارت دقیق‌تر "بال چپ جنبش ملی-اسلامی" عنوان می‌کرد.

اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از چپ ایرانی در آن زمان ذیل جنبش موسوم به ملی-اسلامی دسته‌بندی شود و این دسته‌بندی جنجال‌برانگیز در شرایطی انجام شود که بخش قابل توجهی از همان چپ توسط دژخیمان جریانات دیگری از همین جنبش سرکوب و قتل عام شدند، شاید روان بسیاری را مکدر کرده باشد.

بسیاری از چپ سنتی و پوپولیست ایرانی البته این تصور را نمی‌کرد که در دهه‌های بعدی به ترتیب پشت خاتمی، روحانی و حتی بخش راست ایران در جنبش‌های قومی و ملی-منطقه‌ای برود؛ با این احوال قطعاً فهم اینکه چرا تئوریسین مارکسیست کارگشته‌ای مثل منصور حکمت تا این اندازه بر "بال چپ بودن" درباره این چپ تاکید دارد، خود بحثی مفصل است که نیازمند ارجاع به ادبیات دهه شصت دوره مارکسیسم انقلابی و سپس مباحث کمونیسم کارگری است.

حکمت بنابر مضمون بحث‌های خود مثلاً در جزواتی چون "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی" تاکید می‌کند که "سوسیالیسم خلقی" آن جریان بورژوازی حساب می‌شود که از دل خرده بورژوازی شهری خارج شده و خواهان اندکی توسعه و مقداری استقلال شده و به دلیل هژمونی ادبیات چپ در بخشی از جامعه، مطالبات ملی-اسلامی خود را با رنگ و لعاب چپ و سرخ به عرصه عمومی جامعه عرضه می‌کند. این سوسیالیسم خلقی هم در عینیت هستی اجتماعی خود و امدار خرده بورژوازی است و هم از نظر اقتصادی و سیاسی مشخصاً بطور صرف منافع طبقه متوسط شهری را دنبال می‌کند. خصلت ذاتی این طبقه این است که تابع نعل به نعل پشت سر بورژوازی حاکم و منافع آن حرکت کرده یا به رفتارهای آن واکنش نشان می‌دهد. کوتاه سخن اینکه این جریان ناگزیر از تولید ایدئولوژی برای دستگاه فکری جنبش ملی اسلامی، دیگر نیازمند آن است که خود را ذیل یک ایده خاص همان طبقه با یک پرچم دیگر پیش ببرد.

اخیراً در ارائه دفاع پایان نامه یکی از همین چهره‌های نزدیک به چپ خلقی، حاشیه‌ای بزرگ در فضای عمومی به وجود آمد. یادکردن از چهره‌های برجسته قومیت‌گرا "قاضی محمد و پیشه‌وری" در جلسه پایان نامه این فرد روحیات وطن‌پرستانه و ناسیونال فاشیستی انبوهی از ملی‌گرایان ایرانی را فعال کرد و محوریت جدال را از مسائل عمده دیگر روی مجادله "مرکز-پیرامون" یا جدال بر سر "ملیت ایرانی باستانی در مقابل جریان قومیت‌گرایی انتیک‌های درون مرزهای ایران" متمرکز کرد.

اسلامی نیز دیگر همزمان با حفظ سمت در جنبش ملی-اسلامی، به استحاله این جنبش در یک جنبش ملی- قومی نیز چراغ سبز داده است.

البته ما به عنوان کمونیست کارگری و حکمتیست همواره مسئله نسبت قوم‌گرایی و ناسیونالیسم و فدرالیسم را با خود مشخص کردیم. یک‌صدبار دیگر هم مانند کارگران عسلویه که اخیراً بیانیه‌ای صادر کردند، خواهیم گفت: "بحث هویت‌های قومی کوچکترین جایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد". اینکه ما به تبع مارکس می‌گوییم که "کارگران کشور ندارند" به این معنا نیست که کارگر با هویت غیر انتخابی زبانی، قومی، ملی و... به دنیا نمی‌آید. قاعدتا در هر پهنه سرزمینی به شهروندان جامعه چنین نسبت‌هایی اطلاق می‌شوند. بحث ما از یک پروسه تاریخی است که نشان می‌دهد جایگاه طبقاتی و نسبت‌های اقتصادی افراد با وسایل تولیدی باعث می‌شود که افراد در مناسبات سرمایه‌دارانه به مرور وطن مند و متافیزیک مند نباشند. یعنی اگر در پس ذهن خود نیز خویش را متعلق به یک مجموعه ملی، قومی یا مذهب بدانند، باز هم زیست روزمره تنها یک هویت که همان هویت انسانی و طبقاتی است را برجسته می‌کند.

این سوال می‌تواند اینجا مطرح شود که آیا این به منزله آن است که کارگر قوم‌گرا و ناسیونالیست یا ملی-اسلامی نداریم؟ پاسخ این است که قطعاً داریم! اما موقعیت مادی و زیستی و سوخت و ساز جامعه چنان است که کارگر نیز مانند سرمایه بی‌وطن شده و پیرایه‌های فکری رسوبات گذشته در "تضاد" با هویت‌های الصاقی به او باشد. دیگر برایش مهم نیست در کجا استثمار شود، بلکه کارگر از نقطه‌ای به بعد فقط می‌خواهد زنده باشد و زندگی کند و حداقلی از رفاه که سرمایه‌داری از او سلب کرده را داشته باشد.

همان کارگر که از او به مدد سلب مالکیت بدوی خلع مالکیت شده، در عین حال که حتی یک متر زمین در هیچ‌جاکی از خودش ندارد، در عین حال که بی‌وطن است، مقابل سرمایه و صاحبان سرمایه کاملاً از محل زندگی اش دفاع می‌کند. همین کارگر است که مارکس تأکید می‌کند: "کارگران در هر جا هستند، در مبارزه ابتدا باید با بورژوازی خودی تعیین تکلیف کنند". این تضاد کاملاً گریزی آن است که چطور می‌توان همزمان نه ناسیونالیست و خاک پرست بود و همزمان می‌توان عاشقانه و داوطلبانه همان خاک را مانند هر جای دیگر این کره خاکی آباد و مرفه ساخت. این چیزی است که جنبش کمونیستی کارگری تضمین می‌کند.

جریانات چپ پوپولیست و بقایای سنت سوسیالیسم خلقی در اینجا اما چون حاشیه‌ای بودن خود را به عنوان زنده جنبش‌های راست موجود و بال چپ آن دیدند، آن رگ "همه با همی" و پوپولیستی و عوامانه‌شان باد کرده و در شرایط فعلی سال‌هاست بر طبل قوم‌گرایی می‌کوبند. ایده آنان این است که بتوانند با این کار از خلال استفاده از تعارض قومی "مرکز و پیرامون"، بخشی از خرده بورژوازی شهری اقوام "پیرامونی" که جذب ایندولوژی ناسیونالیستی "مرکز" نشدند را جذب خود کنند و آن‌ها را نیز در خدمت تئوری "انقلاب مرحله‌ای دموکراتیک" قرار دهند.

این چپ در اینجای بازی و در اوج مبارزات کارگر، دانشجو، معلم، زن و بازنشسته و... ندا سر می‌دهد که مشکل توی جوان ساکن سندنجد و تبریز "تضاد کار - سرمایه" نیست. بلکه حق تو توسط دولت مرکز خورده شده است. این چپ هرگز نمی‌گوید سرمایه‌دار ترک، کرد و شیوخ میلیاردی عرب جنوب با مناطق پیرامونی چه کردند. حتی فردای "رهایی خلق‌ها در کنفدراسیون ملل ایران" که قرار است فدرالیستی اداره شود، سرمایه دار کدام قوم در کدام بخش قرار است در همان "مرحله دموکراتیک انقلاب مرحله‌ای" هم‌دست جریان چپ پوپولیست شود.

مخالفت با تئوری "محوریت طبقه کارگر در انقلاب و سرنگونی" با ادعاهای شبه روشنفکرانه این چپ اعم از اینکه "کارگران ایران فاقد تشکل هستند"، "اول آزادی مدنی و قومی می‌خواهیم"، "کار کارگر ایرانی دیگر صنعتی نیست و دیگر فقط به‌قول انتونیو نگری کار غیرمادی و بازتولیدی داریم" و حتی یک مرحله بالاتر "دیگر طبقه کارگر به آن معنا نداریم بلکه با انبوه‌های خلق طرفیم"، دقیقاً مدعای همین چپ شرمنده است که چون دیگر نمی‌تواند با جنبش دو خردادی "ایران ای سرای امید" و شجریان همراهی کند، آویزان گردانی و شیخی‌گری عسیره‌ای جنوب و

چپ پوپولیست و برآمدن جنبش ملی -

قومی به مثابه "ادامه استحاله یافته جنبش

ملی - اسلامی"

سمیرا دولت شاهی

آکادمیسین‌های ناسیونالیست باستانی و ملی و قومی می‌رود. در اینجا در ابتدای دهه ۱۳۹۰ خرگوش سیدجواد طباطبایی به ناگهان از کلاه محمد قوچانی روزنامه‌نگار امنیتی اصلاح طلب خارج می‌شود و شخصیت حاشیه‌ای اخراجی آکادمی که محبوب قلب‌های لیبرال‌های دوم خردادی، راست افراطی سلطنت طلب و حتی بخشی از بدنه خاک پرست درون هسته سخت سیستم است به چهره‌ای پر سروصداتر از انبوه "روشنفکران دینی" بدل می‌شود. دیگر روی جلد مجله‌ها و مستندهای رپرتاژ گونه و مهوع شبکه‌های ماهواره‌ای بزرگ اثری از "روشنفکران دینی" نیست.

دعوی درجه یک دیروز عبدالکریم سروش با آخوندهای سنت‌گرای حوزه در دهه هفتاد و هشتاد جای خود را به مجادله میری مینق قوم‌گرا با سیدجواد طباطبایی ناسیونالیست و مجادله "مرکز - پیرامون" می‌دهد. در همان زمان است که دعوای استادیومی باشگاه تراکتور، گسترش ادبیات شبه نژادی کردی در احزابی مثل پاک و همین‌طور افغانستانی ستیزی رشد می‌کند.

این رشد ایداً طبیعی نیست و نباید ساده از کنار آن گذشت. هم اپوزیسیون راست خارج کشور، هم شبه اپوزیسیون اصلاح‌طلب دو خردادی داخل کشور، هم طبقه حاکم و حتی دولت‌های امپریالیستی ظاهراً متخاصم همزمان بر تشدید شکاف‌های قومی تأکید دارند. شاید از دور این‌طور به نظر برسد که یک حرکت خزنده در راستای "تجزیه ایران" در جریان است، اما از نقطه نظر جنبش کمونیسم کارگری دقیقاً برعکس، این جنبش جدید "ملی - قومی" که ظاهراً درون خود تضادهایی مثل درگیری قوم‌گرایان چپ و ملی‌گرایی نیمه باستانی آریایی راست را با خود حمل می‌کند، تنها یک رهاورد دارد؛ حفظ وضعیت موجود، حفظ مناسبات اقتصادی و سیاسی (با یا بدون جمهوری اسلامی) و حفظ مناسبات قدرت منطقه‌ای و جهانی دست کم در پهنه خاورمیانه!

این پروژه البته نفی کننده آن نیست که هنوز سوبه‌های جنبش ملی-اسلامی بصورت قابل مشاهده حضور دارند، اما گرایش زنده و حرکت کننده در این مسیر، گسترش جنبش ملی- قومی است؛ چنانچه رسانه‌های خود حکومت ماه گذشته بر گسترش موج افغانستانی ستیزی دامن زدند و به دروغ جمعیت دو و نیم میلیون نفری افغانستانی ساکن ایران را ۱۰ میلیون نفر جا زده و احساسات ناسیونالیستی درون بخشی از جامعه را تحریک کردند.

پروژه به حدی جدی است که جمهوری اسلامی نیز دیگر خود را با آن همزمان تداعی می‌کند. درست است که این حکومت همچنان یک حکومت مذهبی است اما هر ساله در زمان انتخابات‌ها رهبر آن و در ادامه سایر مقاماتش در دهه ۱۳۹۰ وقتی قصد دعوت برای شرکت در پای صندوق‌ها را دارند، اظهار می‌کنند که "نه برای حفظ جمهوری اسلامی که برای حفظ امنیت و بقای ایران و توسعه کشور رای دهید".

گسترش این ادبیات توسط رهبران رژیم "که ما در سوریه و عراق پیش از هر چیزی برای امنیت ایران و کشیده نشدن جنگ به کرمانشاه و همدان جنگیدیم"، گویای آن است که خود جمهوری

چپ پوپولیست و برآمدن جنبش ملی - قومی به مثابه "ادامه استحاله یافته جنبش ملی - اسلامی"

سمیرا دولت شاهی

پان تورانیسم افسانه‌ای موجود در بخشی از طبقه متوسط و بورژوازی آذربایجان شده است.

اینکه به مرور چپ خلقی جدید نیز استحاله شده و از مارکس به آنتونیو نگری می‌رسد، از سیمون دوبوآر به سیلیوا فدریچی می‌رسد و به مرور دیگر به وضعیت کنونی ایران "رژیم سرمایه داری" نمی‌گوید و ادبیات دیگری مانند "دولت غارتگر رانتی" را جایگزین آن می‌کند، نشان از آن دارد که از هم اکنون دنبال چه زد و بندی است.

ما محکم ایستاده و انگشت در چشم این چپ زانده و بال چپ جنبش طبقه حاکم می‌کنیم و نخواهیم گذاشت خاک در چشم طبقه کارگر بپاشند و از هم اکنون آینده فروشی نکنند. این بخش از چپ به مثابه آن روی سکه راست جریان ناسیونالیست ملی-آریایی با تمرکز بر قوم پرستی یک سکه واحد را تشکیل می‌دهند که در خدمت وضع موجود است. کارگران و کادرهای کمونیست آن قطعاً با این چپ نیز مانند تمامیت سرمایه داری و جمهوری اسلامی مرزبندی خواهد کرد.

۱۵ مهر ۱۴۰۲



مبارزه با مذهب

دروغ تحویل مردم می‌دهند. مردم را می‌ترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت می‌ترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است.

نهاد مذهبی چه مسیحی باشد چه اسلامی چه یهودیست، قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات می‌گیرد، پول می‌گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می‌کند.

در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود را کنار هم بگذارید میبینید با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین‌المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهمرفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی می‌کنند محصولش را بفروشند. سعی می‌کنند بازار را به خودش اختصاص بدهد. سعی می‌کند مصرف کنندگان را به خودش معتاد بکند. جامعه ای که می‌خواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان به مذهب روبرو شود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست.

این یک صنعت عظیم خرافه پرانی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است.

و اگر شما یک جامعه آزاد می‌خواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید. همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید. همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند. با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله کرد.

منصور حکمت: کمونیست هفتگی شماره ۳۶۸. در باره مبارزه با مذهب (صفحه ۱۰)

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

مرگ بر سرمایه داری!



ما مردم ایران به خوبی میدانیم که رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی از خمینی جلد یاد گرفته‌اند که: جنگ برکت الهی است" و تصور می‌کنند اوضاع ایران میتوان تحت الشعاع این واقعه درد آوری قرار بگیرد که روز شنبه هفتم اکتبر تروریستهای حماس جرقه آن را با کشتار سبعانه مردم اسرائیل زدند و رژیم فاشیست اسرائیل نیز اکنون با حرکات انتقامجویانه‌اش دست به مجازات دسته‌جمعی مردم غزه زده است که در آتش

و دود می‌سوزند و دو میلیون انسان را در این بزرگترین زندان روباز جهان به اسارت خود در آورده‌اند و اولین قربانیانش کودکان معصومی هستند که زندگی نکرده جان می‌دهند.

ما مردم ایران در ورای همه این فجایعی که به خوبی واقفیم بانیان آن رژیم فاشیست و دست راستی اسرائیل و تحریکات جنگ طلبانه و تامین هزینه جنگ تروریستهای اسلامی منطقه از جمله حماس را رژیم جمهوری اسلامی به بهای گزاف رنج و فقر مردم ایران تامین میکند، باید تکلیف خود را با حاکمین جنایتکار و فاسد ایران که جان ده‌ها هزار انسان را در ۴۴ سال گذشته گرفته‌اند و کماکان با اعدام و رها کردن سگهای هارشان در خیابانها و درون متروها به کشتن شیفنگان زندگی همچون مهسا و آرمینا، نیکا و ساریناها و اعدام تغیانگرانی همچون محسن شکاری و مجید رهنورد و ... برای بقای عمر ننگین خود ادامه میدهد، روشن کنیم.

بستگان جانباختگان را تنها نگذاریم و مانع از بازداشت و تهدیدهای مکرر آنان توسط نهادهای اطلاعاتی شویم. در این شرایط سخت در کنار خانواده آرمینا گراوند باشیم که سران حکومت بصورت قطره چکانی اطلاعات آن را از ترس خروش انقلابی پخش و وخامت وضعیت عمومی را از مردم پنهان می‌کنند.

نباید بگذاریم که ایده‌های شوم سران حکومتی که به صراحت از زبان احمد وحیدی وزیر کشور جاری می‌شود، تحقق یابد. باید به سیکل اذیت و آزار شهروندان و به قتل رساندن دختران و زنان این جامعه پایان بدهیم. نگذاریم کشتار و هتک حرمت مجددا عادی شود. خیزش انقلابی بعد از قتل دولتی زینا دستاوردهای عظیمی داشت و شجاعت کم نظیری را به گستره جامعه ایران در مقابل گستاخیهای رژیم اسلامی بوجود آورده است که میتوان از آن بعنوان تخته پرشی برای گسترش و تداوم سازمانیافته خیزش انقلابی تا به گور سپردن جمهوری اسلامی بعنوان بانی فقر و بی حقوقی و آپارتاید جنسی بهره ببریم .

سعید آرمان

جمعه ۱۳ اکتبر ۲۰۲۳



وحشت رژیم از درز اخبار مربوط به آرمینا گراوند!

آرمینا گراوند متولد فروردین ۱۳۸۵ شهر کرمانشاه و دانش آموز کلاس یازدهم هنرستان دولتی در تهران و ورزشکار رزمی تکواندو بود. آرمینا در روز ۹ مهر ۱۴۰۲ پس از ورود به داخل واگن متروی "میدان شهدا" در نتیجه برخورد وحوش حجاب بانان درون مترو به دلیل نداشتن حجاب، دچار ضربات سنگین از ناحیه سر شد که منجر به بیهوشی کامل او در درون مترو شد. ماموران اطلاعات سریعا از ترس پیچیدن خبر و تکرار سناریوی تراژدی مهسا (ژینا) امینی او را به بیمارستان فجر وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ارتش انتقال دادند و از آنروز تاکنون اطراف بیمارستان و بخشی که آرمینا در آن بستری شده است بوسیله نیروهای امنیتی احاطه شده و تا این لحظه بجز پدر و مادر کسی را به محل راه نداده‌اند. خبرنگار اعزامی روزنامه شرق توسط نیروهای اطلاعات در همان لحظه ورود بازداشت شد.

رژیم وحشت زده از ترس تکرار سناریوی مهسا سریعا پدر و مادر مضطرب و بشدت نگران آرمینا را در گوشه‌ای که کاملا مشخص است به زور نشانده‌اند به منظور منحرف کردن افکار جامعه اعتراضات اجباری از آنان می‌گیرند و برای عدم دسترسی آنان به رسانه‌های آزاد محدودیت کامل را بر آنان اعمال می‌کنند.

علیرغم همه این تدابیر امنیتی از همان روزهای اول تصویر آرمینا که در نتیجه ضربات سنگین حجاب بانان بی هوش و در ادامه به کمای کامل رفته بود به دنیای مجازی درز کرد و به راس اخبار ایران کشیده شد و نگرانی زیادی را در جامعه ایران و ایرانیان خارج کشور ایجاد نمود.

واکنشها به این عمل جنایتکاران سریع بود و رژیم آن را بعنوان یک پرونده امنیتی می‌نگرد و تمام سعی اشان بر این بود که تراژدی مهسا تکرار نشود و منجر به خروش مردم به خیابانها نشود. مخفی نگهداشتن اخبار بیمارستان از اقدامات سری نهادهای اطلاعاتی بود. احمد وحیدی وزیر کشور بعد از منتهای سکوت در مقابل جنایت مامورانش در جلسه‌ای در پاسخ به خبرنگار اسپنا در واکنش به وضعیت آرمینا گراوند، گفت: "یک حادثه و اتفاقی بوده که ممکن است هر روز در هر جای کشور اتفاق بیفتد". این جنایتکار دقیقا راست گفته است. برنامه دولت رئیسی در برخورد زنان ازاده کاملا روشن است و پاسخ به این سوال را در جلسه‌ای داده است که استانداران کشور جمع شده‌اند.

به یمن خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ که بعد از قتل دولتی مهسا امینی در ایران به راه افتاد و رژیم اسلامی را در بدترین موقعیت حیات سیاسی بیش از چهار دهه خود انداخته است، در داخل و خارج کشور واکنشهای جدی به خبر مصدوم شدن و به کما رفتن آرمینا نشان داده شد. ماجرا علیرغم محکم کاری و تهدیدهای مداوم و دستگیری همراهان آرمینا در حین سوار شدن بر مترو و غیره به رسانه‌های معتبر بین المللی همچون "روزنامه گاردین" درز کرده و دلایل به کما رفتن آرمینا را از زبان شاهدان عینی بیان کرده‌اند .

وضعیت آرمینا بحرانی گزارش شده است و رژیم وحشت زده از آغاز مجدد خیزش انقلابی و گسترش نا آرامیها، منتظر فرصتی "مناسب" برای اعلام خیر مرگ این دختر جوان است که در عین حال آمادگی مقابله با هر اتفاق پیش بینی نشده را نیز داشته باشد.

فعلا در حال حاضر سایه جنگی دهشتناک در غزه و اسرائیل بر همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده و رژیم فکر میکند افکار عمومی متوجه آن است و غافل از جنایات هر روزه حاکمین جنایتکار و فاسد بر ایران هستند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

مردم فلسطین و اسرائیل هیچ منافعی در این جنگ ارتجاعی ندارند

بزندند. حماس، جهاد اسلامی و حزب اله نیروهای ارتجاعی هستند که همانند جمهوری اسلامی حاصل کارشان چیزی جز دیکتاتوری مذهبی، فقر و نابرابری و زن ستیزی برای مردم نیست. دو طرف این جنگ ارتجاعی با عملکردشان یکدیگر را تقویت می‌کنند. هزینه انسانی، سیاسی و اجتماعی این جنگ را باید مردم فلسطین و اسرائیل بپردازند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از همبستگی کارگران و زحمتکشان اسرائیل و فلسطین دفاع می‌کند و مدافع پیگیر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین است. ما از افکار عمومی مترقی، نهادهای کارگری و نیروهای پیشرو می‌خواهیم که برای متوقف کردن این جنگ تلاش نموده و مدافع حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین باشند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی-زنده باد سوسیالیسم



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

9 اکتبر 2023/17 مهر 1402

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

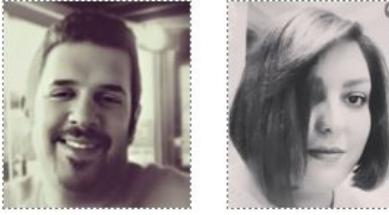


نیمه شب شنبه 6 اکتبر حماس با حمله نظامی از طریق، هوا، دریا و زمین مناطق اشغالی و چند شهر بزرگ و کوچک در اسرائیل را آماج گلوله و توپ و موشک قرار داد. وسعت و دامنه حمله حماس که "طوفان القصی" نام گرفته در نیم قرن گذشته بی سابقه بوده و تا کنون منجر به کشته شدن بیش از ۷۰۰ نفر از نظامیان و شهروندان غیر نظامی در اسرائیل شده و بیش از ۲۰۰۰ نفر نیز زخمی شده‌اند. حمله نظامی حماس که با همیاری، جهاد اسلامی و حزب اله لبنان انجام گرفته با حمایت گرایش‌های ارتجاعی اسلام سیاسی در منطقه مواجه شده است. جمهوری اسلامی نیز به این جنگ نیاز دارد و یک پای این سیاست جنگ افروزانه بوده است. بلافاصله پس از این حمله دولت اسرائیل حملات گسترده‌ای را علیه مواضع حماس انجام داد و مراکز مسکونی در نوار غزه و مناطق اشغالی را بمباران کرد که تا کنون علاوه بر نیروهای نظامی حماس صدها شهروند فلسطینی کشته و بیش از 2000 نفر زخمی شده‌اند. برق نوار غزه قطع شده و بیمارستان‌ها دیگر ظرفیت پذیرش زخمی‌ها را ندارند. مراکز ارسال مواد غذایی و مایحتاج عمومی مردم نیز مسدود شده و فاجعه انسانی نوار غزه را تهدید می‌کند. پس از حمله حماس، آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و اغلب دول غربی حمایت بی‌قید و شرط خود را از دولت نژاد پرست اسرائیل اعلام نموده‌اند. آمریکا ناوگان دریایی خود را به منطقه فرستاده و اعلام کرد که جت‌های جنگی در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد.

این جنگ در شرایطی به وقوع پیوسته که جنبش‌های انقلابی و مترقی در جهان و بویژه در فلسطین افول نموده و گرایش‌های راست افراطی در همه جا رشد کرده‌اند. طرفین این جنگ نیز نیروهای ماورا راستی هستند که اهداف ارتجاعی و ضد انسانی را دنبال می‌کنند. در یک سو دولت نژاد پرست و اشغالگر اسرائیل قرار دارد که همواره حقوق مردم فلسطینی را پایمال کرده و آن‌ها را سرکوب نموده است. دولت ارتجاعی اسرائیل نه تنها اشغالگر است بلکه تا کنون همه قراردادهای شناخته شده بین‌المللی که تا حدودی منافع فلسطینی‌ها را دربرداشته نادیده گرفته است. در دهه های اخیر بواسطه عملکرد نتانیاهو قصاب فلسطینی‌ها و هم‌دستانش گرایش‌های افراطی مذهبی، سیاست شهرک سازی یهودی نشین با هدف پاکسازی فلسطینی‌ها در داخل اسرائیل را افزایش داده‌اند. از سال 2008 تا کنون بیش از 150 هزار فلسطینی بدست دولت اسرائیل کشته شده‌اند. بی‌تردید دولت اسرائیل نه تنها مسئول اصلی سرکوب فلسطینی‌ها بوده بلکه در دوره‌ای با هدف به حاشیه راندن نیروهای مترقی فلسطینی، زمینه‌های رشد گرایش‌های ارتجاعی و مذهبی از جمله حماس را فراهم کرد.

سوی دیگر این جنگ جریان ارتجاعی و مذهبی حماس قرار دارد که پس از قرار داد اسلو و افول نیروهای مترقی در جنبش فلسطین، رشد کرد. سازمان آزادی بخش فلسطین نیز با فساد و ناکارآمدی بویژه در دوره محمود عباس، اعتماد مردم را از دست داده و زمینه برای تقویت حماس را ایجاد کرد و باعث شد این جریان کنترل نوار غزه را در دست بگیرد. در سال‌های اخیر با "پیمان ابراهیم" دول ارتجاعی عرب سازش علنی و آشکار با اسرائیل را پیش برده‌اند که موقعیت حماس، جهاد اسلامی و حزب اله و جمهوری اسلامی در مواجهه با اسرائیل را به‌خطر انداخته است. با توجه به بحران بی‌سابقه اخیر در حکومت نتانیاهو، حماس و متحدین آن با حمله به اسرائیل تلاش دارند که توازن قوای موجود را تا حدودی به نفع خود برهم

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض !



ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

حدود ۲۴ کارگر زن و مرد حدود ۳۰ تا ۵۰ سال هستند که صبح زود سوار بر سرویس حمل و نقل کارخانه عازم محل کار خود بودند. پس از وقوع حادثه، کارگران مصدوم به نزدیکترین مرکز درمانی منطقه در شهر لنگان انتقال پیدا کرده‌اند اما تنها جانباخته این حادثه یکی از سرنشینان زن خودرو سواری بود که به پزشکی قانونی منتقل شد.

اعلام مرگ مغزی آرمیتا گراوند

بنا بر گزارشات منتشر شده در فضای مجازی، شب چهارشنبه ۱۹ مهرماه، تیم پزشکان آرمیتا گراوند، به نیروهای امنیتی مستقر در بیمارستان فجر اعلام کردند، با توجه به اینکه آرمیتا دیگر هیچگونه واکنش و علائم حیاتی ندارد، وی بطور قطعی دچار مرگ مغزی شده است، و به این ترتیب ادامه اتصال وی به دستگاه‌های پزشکی توجیه ندارد و این دستگاه‌ها باید از وی جدا شده و مرگ مغزی وی که از نظر پزشکی به معنای فوت وی می‌باشد، به خانواده اش اطلاع داده شود. لازم به ذکر است آرمیتا گراوند، ۱۷ ساله، روز یکشنبه صبح ۹ مهرماه ۱۴۰۲، هنگام حرکت به سمت مدرسه اش، در ایستگاه مترو میدان شهدا تهران، بابت عدم سر کردن مقنعه و حجاب اجباری در داخل واگن، مورد حمله و ضربه یک نیروی "حجاب بان" قرار گرفت و با هل دادن وی به عقب، سرش به لبه در خروجی قطار برخورد کرد و بیهوش شد. وی هنگام ورود به اورژانس بیمارستان، دارای پائین ترین سطح هوشیاری بود، و فقط ضربان قلب وی فعالیت داشت که پس از تصویر برداری، ضربه مغزی منجر به خونریزی مغزی وی اثبات شد.

برگزاری روز جهانی معلم

جمعی از فرهنگیان لنگرود و تعدادی از اعضا و همراهان کانون صنفی فرهنگیان تهران، ۱۳ مهر مصادف با روز جهانی معلم گرد هم آمدند و با سخنرانی، شعر خوانی و یاد کردن از فعالین صنفی زندانی این روز را گرامی داشتند.

اطلاعیه انجمن صنفی معلمان فارس

همانگونه که همکاران محترم فرهنگی فارس و کشوری در جریان می‌باشند، مجمع عمومی سالانه انجمن صنفی معلمان فارس قرار بود در روز جمعه مورخه چهاردهم مهر ماه برگزار شود. روز پنجشنبه سیزده مهرماه (روز جهانی معلم) حدود ساعت یازده صبح آقای ایرج رهنما و آقای غلامرضا غلامی‌کندازی، از اعضا هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان فارس جهت پیگیری محل برگزاری مجمع قصد مراجعه به فرمانداری شیراز را داشتند. متأسفانه از ساعت یازده روز پنجشنبه که گوشی‌های این همکاران خاموش گردیده، تا لحظه صدور این اطلاعیه هیچ اطلاعی از این دو همکار فرهنگی نیست. تلفن‌های آن‌ها خاموش و معلوم نیست چه نهادی و به چه دلیلی اقدام به دستگیری این همکاران دلسوز و دغدغه مند نموده است. انجمن صنفی معلمان فارس خواهان پاسخگویی نهادهای امنیتی به عنوان مسئولان امنیت شهروندان، نهاد دستگیرکننده و همچنین فرمانداری نسبت به این موضوع می‌باشد.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روز یکشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۲ بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، اراک، کرمانشاه، اهواز، بازنشستگان صنایع فولاد مازندران، تهران و اصفهان در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند.

تجمع و راهپیمایی اعتراضی بازنشستگان مخابرات استانها

روز دوشنبه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۲ جمعی از بازنشستگان مخابرات منطقه اهواز، کرمانشاه، ساری، تهران، ایلام، خرم‌آباد،

صفحه ۱۴

تداوم اعتراض کارکنان رسمی نفت

روز یکشنبه و دوشنبه ۱۶ و ۱۷ مهر ۱۴۰۲ کارکنان رسمی نفت در سکوی ابوزر و منطقه خارک نسبت به سقف حقوق ناعادلانه، نحوه کسر غیرقانونی مالیات و محدودیت ۳۰ ساله سنوات بازنشستگی علیرغم سنوات خدمت بیشتر و بعضاً کسورات بازنشستگی بیش از ۴۰ سال دست به تجمع اعتراضی زدند.

اعتصاب کارگران کارخانه رویا پلاستیک کردستان

بر اساس گزارشات منتشره، روز سه‌شنبه ۱۸ مهرماه، کارگران کارخانه "رویا پلاستیک کردستان" واقع در شهرک صنعتی شماره یک سنندج دست به اعتصاب زدند. این کارگران حدود ۱۵۰ نفر می‌باشند و حدود ۲۰ سال است که با ۱۲ ساعت کار در روز با دستمزد کمتر از حداقل مصوب قانون کار و بدون دریافت هیچ مزایایی کار می‌کنند. علیرغم تذکر کارگران، کارفرمای این کارخانه هیچ توجهی به خواسته‌های آنها نکرده و گفته است که: حقتان را نمی‌دهیم هر کاری که دلتان می‌خواهد انجام دهید!

اعتراض کارگران و کارکنان شرکت مخابرات در چند شهر

روز شنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ نیروهای شرکت مخابرات ایران در چند شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارکنان شرکتی و قراردادی مخابرات ایران در استان‌های گیلان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، تهران، شهرستان سقز در استان کردستان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌هایشان و سطح نازل حقوق و شرایط نامناسب کاری دست به برگزاری تجمع زدند. کارگران معترض از نیروهای ششگام و پرسنل خدمات اول (TCT) هستند. به گفته‌ی این نیروها، بیمه‌های آنان نیز یا ناقص رد شده و یا اصلاً پرداخت نشده است که این موضوع مشکلاتی برای پرداخت هزینه‌های درمان آنان ایجاد کرده است.

تجمع اعتراضی کارگران مشاغل سخت و زیان آور

روز یکشنبه ۱۶ مهرماه ۱۴۰۲ کارگران مشاغل سخت و زیان آور در مقابل تأمین اجتماعی مرکزی در گلزار رشت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

دو حادثه کارگری ۱۳ کارگر را روانه بیمارستان کرد

آتش‌سوزی در دو واحد تولیدی موجب مصدومیت ۱۳ کارگر در شهرهای مشهد و بناب شد. در مشهد یک کارگاه میل‌سازی در روستای «خلق‌آباد» آتش گرفت و بر اثر آن هفت کارگر مصدوم شدند. مسئول روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی مشهد بدون اینکه میزان مصدومیت کارگران را بیان کند، گفت شش نفر از آن‌ها به بیمارستان «امام رضا» (و یک نفر به بیمارستان هاشمی‌نژاد منتقل شدند. در حادثه دوم که بعدازظهر ۱۳ مهر در کارخانه موتورسیکلت سازی بناب در استان آذربایجان شرقی رخ داد هم شش کارگر مصدوم و به بیمارستان منتقل شدند. رئیس شبکه بهداشت بناب گفته بخش‌های زیادی از این کارخانه آتش گرفته و تلاش مأموران امداد و نجات برای مهار آتش ادامه دارد. در جریان این حادثه شش کارگر مصدوم شدند که تمامی آن‌ها با اورژانس هوایی به تبریز منتقل شدند. میزان سوختگی این کارگران هم تا به حال اعلام نشده است.

تصادف سرویس حامل کارگران در اصفهان

در پی وقوع حادثه تصادف خودرو، اتوبوس حامل کارگران یک کارخانه در محور جاده‌ای باغشاد به سمت زرین شهر اصفهان با یک تریلی و یک سواری، یک کارگر جان باخت و ۲۴ کارگر مصدوم شدند. این حادثه زمانی رخ داد که کارگران یک واحد تولیدی که از محل سکونت راهی محل کار خود بودند، همزمان با یک دستگاه خودرو تریلی و سواری برخورد می‌کنند. از قرار معلوم؛ مصدومان این حادثه

همراه و سیم کارت این فعال کارگری از آذرماه ۱۴۰۱ توقیف و در اختیار نیروهای امنیتی میباشد.

پرونده سازی جدید برای محسن عمرانی

محسن عمرانی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی بوشهر بار دیگر به دادگاه انقلاب احضار شد. طی ابلاغیه دادگاه انقلاب بوشهر، این فعال صنفی معلمان باید در نهم آبانماه در دادگاه برای دفاع از اتهام تبلیغ علیه نظام در دادگاه حاضر شود. محسن عمرانی در حالی برای بار سوم در دو ماه اخیر در دادگاه حاضر می‌شود که پیش‌تر دادگاه به همین اتهام هم ایشان را دادگاهی کرده است.

بیش از ۱۵ دانشجوی خوارزمی حکم تخلیه خوابگاه گرفتند

اذیت و آزار و فشار نظام‌مند بر دانشجویان کماکان ادامه دارد و در سال تحصیلی جدید نیز فشار و سرکوب دانشجویان شدت گرفته است. شوراهای صنفی دانشجویان کشور خبر داده است که در هفته گذشته بیش از ۱۵ نفر از دانشجویان دانشگاه خوارزمی کرج با گزارش حراست به کمیته احضار شده و حکم تخلیه خوابگاه دریافت کرده‌اند. بر بنیاد این گزارش، پس از این‌که دانشجویان برای رسیدگی به حکم به معاونت دانشگاه ارجاع داده شدند، «با وجود ساعت‌ها انتظار به آن‌ها اعلام شد که معاونت دانشگاه برای جلسه حاضر نخواهد شد و با اصرار و التماس شب را در خوابگاه مانده‌اند.» «بر پایه اطلاعات این شورا» در جلسه‌های برگزار شده پس از تحقیر و توهین و وارد آوردن فشار روانی به دانشجویان، به آنها گفته شد که اگر تعهد بدهند، می‌توانند در خوابگاه بمانند و حکم اجرا نخواهد شد. برخی تعهد داده و وضعیت برخی هنوز نامشخص است. «نهادهای امنیتی در یک سال گذشته در پی اعتراضات توده‌ای، در اقداماتی سرکوبگرانه به دنبال انتقام‌گیری از دانشگاه‌ها و دانشجویان بوده‌اند و مسئولان انضباطی و آموزشی دانشگاه‌ها موجی از فشارها و صدور احکام اخراج، تعلیق، ممنوع‌الورودی و حتی بازداشت دانشجویان را به راه انداخته‌اند.»

**



اسلام و اسلام زدایی
منصور حکمت
ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکب‌نش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

اردبیل، اصفهان، اراک، ارومیه، رشت، زنجان، زاهدان، بندرعباس و سنج در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آئین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی دوشنبه‌های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات این شهرها دست به تجمع و راهپیمایی زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری استانها

روز سه‌شنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۲، جمعی از بازنشستگان اهواز، کرمانشاه، قزوین و همدان، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای همسان سازی حقوق، تورم و گرانی و رفع مشکلات بیمه درمانی و تکمیلی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی سه‌شنبه‌های اعتراضی، مجدداً در این شهرها دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی اهواز

روز چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۴۰۲ بازنشستگان تامین اجتماعی اهواز در ادامه پیگیری خواست‌های معیشتی و در اعتراض به بی‌توجهی و عدم پیگیری و تهدید سرکوب بازنشستگان توسط رئیس کانون دولتی بازنشستگان و نهادهای دولتی و امنیتی، مجدداً درب کانون بازنشستگان اهواز دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی معلولان ناتوانان جسمی و حرکتی

معلولان روز یکشنبه ۱۶ مهرماه ۱۴۰۲ و در ششمین تجمع سراسری خود، در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی، در مازندران، کرمانشاه و سنج، اهواز و اردبیل، مقابل اداره بهزیستی، در اصفهان، مقابل استانداری این استان و در استان تهران مقابل سازمان برنامه و بودجه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

محرومیت زینب جلالیان از رسیدگی پزشکی در زندان یزد

زینب جلالیان، زندانی سیاسی، در حالی شانزدهمین سال از حکم حبس ابد خود را بدون رعایت اصل تفکیک جرائم در زندان یزد سپری می‌کند که با وجود مشکلات جسمانی متعدد از رسیدگی پزشکی مناسب محروم مانده است. بنابر گزارش منتشر شده به نقل از یک منبع مطلع در خصوص آخرین وضعیت این زندانی: «زینب کماکان بدون رعایت اصل تفکیک جرائم در زندان یزد بسر می‌برد. بینایی چشم‌ان وی به دلیل پیشرفت و حاد شدن بیماری ناخنک چشم بسیار کم شده است. او همچنین علیرغم مشکلات متعدد پزشکی دیگر از قبیل، بیماری‌های کلیوی و گوارشی از رسیدگی مناسب پزشکی محروم مانده است.»

منصوره عرفانیان بازداشت شد

در پی یورش نیروهای امنیتی به منزل منصوره عرفانیان از فعالین صنفی خراسان، این فعال صنفی بازداشت و به زندان منتقل گردید. ماموران امنیتی به بهانه تفتیش، منزل این فعال صنفی را به هم ریخته و لپ تاپ، موبایل و کامپیوتر این فعال صنفی را با خود بردند.

احضار رضا اقدسی توسط شعبه سوم دادرسی اوین

برابر ابلاغیه صادره از شعبه سوم دادرسی اوین به رضا اقدسی، ۵ روز مهلت داده شده تا وی خود را به این شعبه معرفی نماید. رضا اقدسی کارگر اخراجی ایران خودرو در اوایل آذرماه سال ۱۴۰۱ و همچنین در سال ۱۴۰۲ نیز ۳ بار توسط نهادهای امنیتی احضار و مورد بازجویی قرار گرفته است. لازم به توضیح است که گوشی

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

Communique Of Hekmatist

A new chapter in the war of Islamic terrorism and state terrorism

On Saturday 7 October 2023, hundreds from the military arm of Hamas attacked cities in south of Israel. The first attacks were carried out in an area near Gaza where a music festival was being held. Many young women and men were murdered, military installations were hit and tens of thousands both military and civilian were captured and taken to Gaza. Simultaneously, Hamas fired more than 25000 rockets into 20 cities in central and southern Israel. According to the Israeli foreign ministry, at least 900 people were killed and 2616 injured (as of 3 October).

The Israeli army commenced its ground and air strikes on Saturday at 10am. It confronted Hamas forces and inflicted heavy bombardment against the people of Gaza. In the initial attack against Gaza, more than 300 Palestinians, mainly civilians, were killed. According to Palestinian Health ministry 770 Palestinians including 140 children were killed and 3726 injured (as of 3 October). The Israeli attack killed 18 people and injured more than 187 people in the West Bank. With its heavy bombardment, destroying hospitals, schools, homes, energy and water supply, the Israeli army punished more than two million people on the pretext of attacking Hamas.

This is a new chapter in the war between state terrorism and Islamic terrorism. Netanyahu has declared Hamas's attack as "11 September" and has declared that he will raze Gaza to the ground and "change the face of Middle East". The aim of the racist government of Israel is annexation of even more Palestinian land, increase in terrorism and imposition of even more hardship on Palestinians under the guise of "confronting terrorism" and disregarding the question of Palestine. The aim of Hamas and its allies is not as they claim "an end to all the massacres committed by the occupiers", but is increasing Islamic terrorism and fear, confronting the normalisation trend between reactionary Arab states and Israel, and is to strengthen the Islamic movement in the region. Both Israel and Hamas and its ally, the Islamic Republic of Iran, all needed this war! The extend of this war will not be confined to the Gaza Strip. This is more evident when considering the total support given to Israel by the Western sates and lack of a plan to solve the Palestinian question. Middle East is going to be faced with a new wave of terrorist wars and militarism.

The victims of this war are the defenceless people who have no interest in the reactionary aims of neither poles of terrorism. Today in the presence of world super reactionary and right-wing forces like Hamas and Political Islam claim "freedom for Palestine" and are feeding off the old wound of the Palestinian question. The Israeli government has no connection to what has happened to the Jewish people, nor have Hamas or the Islamic movement any connection with the hardships suffered by the Palestinian people. Neither the far right in Israel or political Islam in Palestine want a solution to the Palestinian question. Their actions and policies actually re-enforce each other. The resolution of the Palestinian question will isolate both the far right in Israel and political Islam in Palestine and the region. The question of Palestine must be resolved. Annexation, embargo, terrorism and war are not

the answer. The formation of an independent Palestine and reverting to the Oslo Accord is an effective and first step in ending the current hardships.

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist condemns this reactionary and terrorist war and urges all to rise against the war of terrorists and put an end to it. We strongly condemn the killing of defenceless and civilian people by Hamas. we strongly condemn the mass murder of civilians in Gaza by Israel. From the point of view of the interests of the workers and the majority of people in the Middle East, any "change in the face of the Middle East" by these reactionary forces only

perpetuates reaction, oppression, poverty, apartheid and despotism. People of Middle East and the new generation want to get rid of right-wing religious states. Workers and toiling people in Israel, Palestine and the regional countries must rise against war, terrorism and strive for a solution for the Palestinian question. They must rise to create free and progressive societies. They must rise for human and international solidarity, coexistence and stable peace.

**No to state terrorism, No to Islamic terrorism!
Freedom, Equality, Workers' state!**

**Worker-communist Party of Iran - Hekmatist
10 October 2023**

زندہ باد آزادی، برابری، رفاه ہمگانی!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیسٹ کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب
پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی
سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی
ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده
رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان
صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج
نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

دبیر اجرایی
همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیسٹ کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیسٹ کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegan@gmail.com

اگر برای کمونیسٹ مقاله میفرستید:

نفسی کمونیسٹ

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیسٹ تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیسٹ
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی
کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!